

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰

مضامین اسلوب قصر در نهج البلاغه*

دکتر علی اکبر محسنی
استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

درباره‌ی جوانب مختلف نهج البلاغه، پژوهش‌های شایسته‌ای صورت گرفته، ولی در مورد یکی از ابعاد مهم بلاغی آن، یعنی «اسلوب قصر»، تاکنون مقاله‌ای نگارش نیافته است. این درحالی است که عرب برای بیان اهمیت مضمون جمله‌ای، از روشهای تاکیدی گوناگونی بهره می‌گیرد که مهمترین و مؤکدترین آنها، «اسلوب قصر» است. «قصر» یعنی «تخصیص چیزی به چیزی و نفی ماسوای آن به روشی مخصوص». وجه تاکید قصر، آن است که دو جمله در یک عبارت کوتاه فشرده می‌شوند. روشهای رایج و مشهور آن نیز شش روش: نفی و «الّا»، «ضمیر فصل»، «انّما»، «تقدیم»، «بل، لکن ولا» و «ال جنس» است که در نهج البلاغه نیز استعمال شده اند. این مقاله برآن است تا پس از توضیح کوتاهی درباره‌ی ویژگی‌های فنی و زیبایی شناختی اسلوب قصر، حساس‌ترین دغدغه‌های فکری امام علی (ع) را در حوزه‌ی قدرت، حکومت و سیاست با توجه به این اسلوب، به عنوان قوی‌ترین شیوه‌ی تاکید سخن مورد بررسی قرار دهد. آن حضرت به این شیوه، مضامین مهمی را چون: نگاه ابزاری به قدرت و حکومت برای تحقق عدالت، امنیت و گسترش آگاهی، ویژگی‌های حکومت حق همچون: حق محوری، بی‌اعتنایی حاکمان به دنیا و قدرت، صداقت در گفتار و کردار، انتقادپذیری و فروتنی مدیران، آگاهی آنان بر ابعاد دین، انتخاب مشاوران امین، توجه به آسایش و رفاه عمومی و اجتناب از استبداد، ظلم، خدعه و فشار مالیاتی و... مورد تاکید قرار داده اند.

واژگان کلیدی

اسلوب، قصر، سیاست، قدرت، اخلاق، نهج البلاغه.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۰۳

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mohseni313@yahoo.com

۱- زمینه و هدف

در سالهای اخیر، تحقیقات گوناگونی درباره‌ی جوانب مختلف نهج البلاغه صورت گرفته، ولی در مورد ابعاد هنری آن و به ویژه کاربرد «اسلوب قصر» که یکی از مباحث مهم بلاغی این کتاب ارزشمند محسوب می‌شود، هیچ پژوهشی منتشر نشده است. از این رو، این مقاله با تأمل در نهج البلاغه‌ی امام علی (ع) در مقام پاسخ به این پرسشهاست:

الف) جایگاه و اهمیت اسلوب «قصر» در ادب عرب چیست؟ و انواع روشهای بیان آن کدام اند؟

ب) کدام یک از روشهای «قصر» در نهج البلاغه کاربرد بیشتری دارد و وجه بلاغی آنها چیست؟

ج) با «اسلوب قصر»، چه مضامین و مطالبی در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته اند؟
د) فهم مضامین «اسلوب های قصر» در نهج البلاغه، چه دستاوردی برای علاقه مندان به ادب سیاسی در پی دارد؟

۲- تعریف قصر

«قصر» در لغت به معنای حبس، حصر و عدم تسری به غیر است (دسوقی، ۱۳۶۵: ۳۲۵-۳۱۲)، وقتی می‌گوییم: قصرته یعنی حبسته و فهو مقصور یعنی محبوس. آیه‌ی شریفه‌ی: (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ) [الرَّحْمَنُ: ۷۱] ناظر به همین معناست؛ زیرا حوریان بهشتی در خیمه‌های بهشتی محصورند. اما در اصطلاح، «قصر» عبارت است از: «تخصیص چیزی به چیزی و نفی ما سواي آن به روشی مخصوص». (تفتازانی، بی تا: ۱۸۰) مانند: مازید إلی شاعر، یعنی زید فقط شاعر است و ما شاعر إلیزید؛ تنها زید شاعر است و دیگری شاعر نیست. در جمله‌ی نخست، زید در «صفت شعر» حصر شد و اوصاف دیگر او سلب گردید و در جمله‌ی دوم، صفت «شعر» در زید حصر و از غیر زید نفی گردید. در زبان عربی، بیش از بیست روش برای تأکید مضمون جمله وجود دارد، ولی قوی‌ترین آنها «اسلوب قصر» است (السبکی، ۱۳۶۰: ۱۷۰-۱۵۵)؛ زیرا «قصر» همزمان و در آن واحد، حکمی را برای مذکور اثبات و نفی آن حکم را نیز برای غیر آن اثبات می‌کند (همان).

۲-۱- کلید واژه‌های اسلوب قصر: دو کلید واژه‌ی که پایه‌ی مباحث بعدی اسلوب «قصر» محسوب می‌شوند، عبارتند از:

الف) مقصور: یعنی آن چیزی که در چیز دیگری حصر می‌شود. در جمله‌ی: مازید إلی شاعر، «زید» مقصور است و در جمله‌ی: ما شاعر الازید، «شاعر» مقصور است.

ب) مقصورٌ علیه: یعنی آن چیزی که «مقصور» بدان اختصاص یافته و در آن حصر شده باشد. در جمله های مزبور، «شاعر» و «زید» که بعد از «ألا» ذکر شده اند، «مقصور علیه» به شمار می روند.

۲-۲- طریق قصر: یعنی روشهایی که فرآیند اسلوب قصر با آنها به انجام می رسد. بعضی از صاحب نظران، تعداد روشهای آن را تا چهارده روش ذکر کرده اند. (سیوطی، ۱۳۶۰ هـ ق، ج ۳: ۲۱۱). در دو جمله ی یاد شده، دو حرف «ما» نافی و «ألا» استثنائی، روش قصر محسوب می شوند. بدیهی است که هر اسلوب قصری، خواه لفظاً و خواه تقدیراً، بر دو ویژگی مبتنی است: یکی «نفی» و دیگری «اثبات»؛ یعنی، نفی حکم موجود در قصر از «غیر» و اثبات و اختصاص آن در «مقصور علیه».

۲-۲-۱- قصر حقیقی و اضافی: قصر به اعتبار پدیده ای که «نفی» می شود، به دو نوع تقسیم می شود:

۲-۲-۱-۱- قصر حقیقی: قصری است که «منفیّ فیه» آن «عامّ» باشد؛ یعنی متکلم «مقصور» را به گونه ای در «مقصور علیه» حصر کند که فرد و شیء دیگری را شامل نشود. به بیان دیگر، ماسوای آن را «به کلی» نفی کند. به عنوان مثال هنگامی که می گوئیم: ما رازقُ أَلَا اللهُ، وما معبودُ أَلَا اللهُ، به ترتیب: صفت «رازقیت» و «معبود بودن» را تنها در «الله» حصر نموده و ما سوای خدا را در داشتن آن اوصاف نفی کرده ایم. تعبیری چون: اَیّاک نعبدُ و اَیّاک نستعین، و ما اللهُ أَلَا فاطرُ السَّمَوَاتِ و الارضِ و آیةِ شریفه ی «أَنما یخشی اللهُ من عباده العلماء...» [فاطر: ۲۸]، از این نوع اند. خداوند در آیه ی اخیر (فاطر: ۲۸) خشیت از خود را در آگاهان حصر نموده و از غیر آنان نفی کرده است.

غرض از کاربرد اینگونه روشها، بیان مبالغه در مدح و فخر بوده و استعمال آن در عربی بسیار رایج است.

۲-۲-۱-۲- قصر اضافی: قصری است که «منفیّ فیه» آن، «امر خاص» باشد؛ به گفته ی دیگر، «مقصور» آن در قیاس با فرد و پدیده ی «معینی» در «مقصور علیه» حصر شده باشد و یک یا دو پدیده ی مشخص دیگر نفی گردد. به عنوان مثال وقتی می گوئیم: زهیر شاعرٌ لا کاتبٌ، در واقع، زهیر را تنها در قیاس با صفت «کتابت»، در صفت «شعر» حصر نموده و سایر اوصاف وی را سلب نکرده ایم. بنابراین، این حکم منافاتی با اینکه زهیر اوصاف دیگری نیز داشته باشد، ندارد.

۲-۲-۲- انواع قصر اضافی به اعتبار مخاطب: قصر اضافی غالباً در پاسخ به یک ادعا و ذهنیت موجود در نزد مخاطب بیان می شود و او نقش مهمی در ذهن گوینده ایفا می کند. با این همه، قصر اضافی به اعتبار اعتقاد و باور مخاطب به سه نوع تقسیم می شود:

۲-۲-۱- قصر افراد: قصر «افراد»، قصری است که برای مخاطب معتقد به «مشارکت» بیان می‌شود؛ یعنی مخاطبی که به «اشتراک» دو موصوف در یک صفت و یا «اشتراک» صفتی در دو موصوف باور دارد. به عنوان مثال، اگر مخاطب معتقد باشد که: «زید» و «بکر»، هردو شاعرند، (اشتراک دو موصوف در یک وصف)، گوینده در پاسخ او می‌گوید: ما زیدُ اَلَا شاعر، یا: انما زیدُ شاعرٌ و همچنین: زید شاعرٌ لا بکر. این جمله‌ها، هر سه قصر اضافی موصوف در صفت‌اند، چون از یکسو در آنها سنجش به نسبت یک فرد معین صورت گرفته (بکر) و از سوی دیگر، در پاسخ مخاطبی گفته شده که به «اشتراک» حکم باور دارد. در «قصر اضافی» صفت در موصوف «افراد» نیز گفته می‌شود: زیدُ شاعرٌ لا کاتبٌ. و یا: ما شاعر اَلَا زیدٌ و نیز: انما شاعرٌ زیدٌ. در این گونه عبارات، مخاطب بر این است که: «زید» هم شاعر است و هم کاتب، ولی متکلم در پاسخ ادعای وی، آن تعابیر را به کار می‌برد. آیه‌ی شریفه: (وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ) [آل عمران: ۱۴۴] در پاسخ به صحابه‌ای نازل شد که به دلیل علاقه‌ی شدیدشان به پیامبر اکرم (ص) اعتقاد داشتند که آن حضرت چون «رسول» اند، «نامیرا» نیز هستند، ولی خداوند، وی را تنها در صفت «رسالت» محصور کرده و صفت «خلود» را از وی سلب نمود. و: (وَمَا اَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ اِنْ اَنْتَ اِلَّا نَذِيْرٌ) [فاطر: ۲۳] یعنی «ای پیامبر! تو قادر نیستی که به زور، حرف حق را به کسانی بقبولانی که در وادی جهالت و لجاجت فرو رفته‌اند، بلکه توتنها انذار دهنده هستی.» بنابراین، خداوند توانایی تحمیل حرف حق با زور را به گمراهان از پیامبر (ص) سلب نمودند.

۲-۲-۲- قصر تعیین: قصری است که برای مخاطب «مردد در حکم» بیان می‌شود. به عنوان مثال، مخاطب میان این حکم که: آیا عمر شاعر است و یا بکر، مردد بوده و به صورت «معین» نمی‌داند که کدامیک از آن دو، شاعر هستند. ولی متکلم در پاسخ او، شاعر مورد نظر را معین کرده و در قصر صفت در موصوف می‌گوید: ما شاعرٌ الا زید، و: انما شاعرٌ زیدٌ، و یا زیدُ شاعرٌ لا بکرٌ. بدینسان، تردید وی را زدوده و موصوف را برای او «معین» می‌کند. بدیهی است که برخی از علمای بلاغت، امکان استعمال «قصر تعیین» را از نظر عقلی و عرفی رد کرده‌اند؛ به همین دلیل، سکاکی آن را به قصر قلب و یا افراد بر می‌گرداند. (سکاکی، بی تا: ۱۵۶).

۲-۲-۳- قصر قلب: «قلب» در لغت به معنای دگرگون کردن و واژگون نمودن آمده، ولی در اصطلاح، آن است که متکلم ادعای مخاطب را نسبت به ا تصاف موصوفی به صفتی و یا صفتی به موصوفی معکوس کند. به عنوان مثال، مخاطب معتقد است که: زیدُ عالمٌ و

متکلم در پاسخ وی می گوید: مازید ألا جاهل. و یا وی بر آن است که: زید غنی، و متکلم در رد ادعای او می گوید: ما زیداً فقیر، و مثل این آیه در رد ادعای معاندانی که مؤمنان را به سفاهت متهم می ساختند: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ) [بقره: ۱۳]. چون به آنان گفته شود که همچون سایر مؤمنان اسلام بیاورید، می گویند: آیا ما نیز چون کم خردان شویم؟ بدانید که سفیه خود آنها هستند.

۲-۲-۳- قصر به اعتبار طرفین (مقصور و مقصور علیه):

قصر به اعتبار طرفین آن به دو نوع تقسیم می شود: الف) قصر صفت در موصوف، ب) قصر موصوف در صفت. بدیهی است صفتی که در اینجا مطمح نظر است، با صفتی که در «علم نحو» مطرح است، فرق می کند. در صفت نحوی، صفت از موصوف جدا نمی شود و طبق قاعده، میان آن دو نیز چیزی فاصله ایجاد نمی کند، اما در اینجا، منظور از صفت آن چیز است که «قائم به غیر» باشد. از این رو، «خبر»، «تمیز»، «فعل»، «جمله» و یا اسم «جامدمؤول به مشتق» و... صفت محسوب می شوند. موصوف نیز در اینجا، هر کلمه‌ای است که «قائم به نفس» باشد، یعنی یا «اسم ذات» و یا موصوف «معنوی» از قبیل وصف حرکت به: سرعت، کندبودن، شدت و... باشد.

۲-۲-۳-۱- قصر صفت در موصوف: آن است که متکلم، صفتی را در یک موصوف حصر کند و موصوف و یا موصوف های موجود و یا مفروض دیگر را از داشتن آن صفت نفی نماید؛ مانند: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) [فاتحه: ۵]. در این آیه شریفه، عبادت و استعانت جستن بنده، تنها در یک معبود و موصوف یعنی خداوند حصر گردیده است. و نیز: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) [انعام: ۵۹] یعنی کلیدهای اسرار غیب، فقط در نزد خداست.

۲-۲-۳-۲- قصر موصوف در صفت: در این نوع قصر، گوینده موصوفی را در یک صفت حصر کرده و ماسوای آن را یا به طور کلی نفی می کند (حقیقی) و یا تنها یک صفت از اوصاف دیگر آن را نفی می نماید (اضافی)؛ مانند: مازیداً إلی شاعر: زید فقط شاعر است، و: (إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ) [اعراف: ۱۸۸]، و: (مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ) [مدثر: ۳۱]، و (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) [کهف: ۱۱۰]: بگو من تنها بشری چون شمایم.

۲-۲-۴- روشهای قصر: علمای بلاغت، شیوه های قصر را تا چهارده روش بر شمرده اند «سیوطی، ۱۳۹۸هـ ق: ۵۱»، ولی از میان آنها شش روش از اهمیت بیشتری برخوردارند. در نهج البلاغه، هر شش روش آن استعمال شده است. ذیلاً، ویژگی های برجسته‌ی این شش روش مهم و رایج به صورت مختصر مورد بررسی قرار می گیرند:

۲-۲-۴-۱- «نفی و استثناء» که «حروف استفهام»، «من» استفهام، «ما»، «إن»، «لا»ی نافیه، «لیس» و «لای ناهیه» را فرا می‌گیرد. وجه تاکید آن، این است که «خبر»، دو بار در آن تکرار می‌شود (الزرکشی، بی تا، ج ۳: ۴۹). برخی از ویژگی‌های آن چنین است: (۱) اهمیت این شیوه نسبت به شیوه‌های دیگر قصر بیشتر و گستره‌ی کاربرد آن وسیع‌تر است.

(۲) این روش برای مخاطبی به کار می‌رود که نسبت به مضمون «حکم»، حالت «تردید» و یا «انکار» دارد و اصولاً برای زدودن تردید و یا انکار وی به کار می‌رود (الجرجانی، بی تا: ۱۲۷) به عنوان مثال، مشرکان به حقیقت رسالت پیامبر (ص) باور نداشته و او را به جادوگری، کفایت و یا شاعری متهم نمودند، ولی خدا در پاسخ آنان فرمود: (وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...) [انعام: ۵۰]. بدینسان، او با شیوه‌ی نفی «إن» و «الّا» رفتار خود را فقط در «وحي» حصر کرده و تاکید نمودند که او از چیزی جز وحی تبعیت نمی‌کند.

(۳) به باور بیشتر علمای بلاغت، مستثنای «مفرغ» به صورت قطعی و مستثنای «تام» منفی در بیشتر مواقع هر دو مفید قصرند.

(۴) در این شیوه، «مقصور علیه» بعد از ادات استثناء قرار می‌گیرد. مثلاً در عبارت: ما زیدٌ الا شاعر، «زید» مقصور و «شاعر» مقصور علیه است. (قصر موصوف در صفت)، ولی در تعبیر: ما شاعر الا زید، «زید» مقصور علیه است؛ از این رو، قصر صفت در موصوف است.

۲-۲-۴-۲- «انما» و ویژگیهای آن: «انما» نیز یکی از ابزارهای بسیار مهم قصر به شمار می‌رود. این واژه به صورت همزمان معنای «ما و الا» را با هم افاده می‌کند؛ زیرا همیشه آنچه را که بعد از خود می‌آید، اثبات و ماسوای آن را نفی می‌کند. (الازهری، ۱۹۷۶م، ج ۵: ۵۳۵).

(۱) در «انما»، «مقصور علیه» در پایان جمله واقع می‌شود و لذا در قصر صفت در موصوف، گفته می‌شود: انما یسافر زید. در این جمله، «یسافر» مقصور و زید، مقصور علیه است. و مثل: (إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [بقره: ۱۶۹] و: (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ) [فاطر: ۲۸]. و در قصر موصوف در صفت نیز گفته می‌شود: (قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ) [احقاف: ۲۳]

۲) «انما» غالباً در امور و احکامی استعمال می شود که در نزد مخاطب معلوم بوده و او منکر و مخالف آن امور نیست. به عبارت دیگر، «انما» غالباً در مواردی استعمال می شود که مخاطب برخلاف «ما» و «الا»، نسبت به مضمون حکم جهل ندارد.

۳) یکی از نکات بلاغی نهفته در قصر به شیوهی «انما»، «تعریض» است؛ یعنی جمله‌ی پس از آن، علاوه بر دلالت بر معنای ظاهری، غالباً بر یک معنای «کنایی» نیز دلالت می کند. به عنوان مثال، خداوند در آیه‌ی شریفه‌ی: (انما یخشی الله من عبادة العلماء) [فاطر: ۲۸] ضمن تحسین جایگاه دانشمندان، به مشرکان نیز گوشه زده و با کنایه، آنان را به بی عقلی متصف کرده است.

۲-۴-۳- قصر به روش حروف عطف (لا، بل و لکن): وقتی می گوئیم: الف) زید شجاع لا بکر، و: علی جواد لا بخیل، ب) و ما زید قائما بل قاعد، و: ما زید شاعراً بل بکر، و: ما زید بخيلاً لکن جواد، و: لیس بکر عالملاً لکن عمرو و...

همه‌ی مثال های یاد شده، مفید قصر هستند. در عبارت نخست، «شجاعت» در «زید» حصر شد و از «بکر» سلب گردید. در عبارت دوم، «علی» را در «جود» حصر و صفت «بخل» را از وی نفی کردیم. در شواهد بند ۲ نیز، «زید» را در صفت «قیام» حصر، و «قعود» را از او نفی نمودیم و در عبارت بعدی، صفت «شعر» را از «زید» سلب و در «بکر» حصر نمودیم، و هلم جراً.

الف- قواعد و ویژگی های قصر به طریق: لا، بل و لکن:

۱) از آنجا که در قصر به روش حروف «عطف»، همزمان هم به اثبات و هم به نفی تصریح می شود، این روش را یکی از مؤکدترین شیوه‌های قصر شمرده اند، ولی جنبه‌ی ایجازی آن نسبت به سایر روش‌ها ضعیف تر است.

۲) شرط قصر به «بل» و «لکن» آن است که: اولاً، این حروف باید مسبوق به ادوات نفی و یا نهی باشند (اگر ما قبل آنها مثبت باشد، افاده‌ی قصر نمی کنند). ثانیاً، لفظ بعد از آنها باید مفرد باشد و نه جمله. ثالثاً، همیشه «مقصود علیه» بعد از آنها واقع می شود. رابعاً، این حروف حکم قبل از خود را مسکوت گذاشته و ضد آن را به مابعد خود منتقل می کنند. برای مثال، در قصر صفت در موصوف می گوئیم: «ما زید کاتباً بل عمر» و یا: ما زید کاتباً لکن عمرو؛ زید کاتب نیست بلکه عمرو کاتب است. و این آیه‌ی شریفه: (ما کان مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) [احزاب: ۴۰]

ب- شرایط قصر به «لا»:

اولاً، ما قبل آن برخلاف بل و لکن باید مثبت باشد. ثانیاً، معطوف آن نیز باید مفرد باشد (ونه جمله). ثالثاً، «مقصود علیه» قبل از آن واقع می شود. از این رو، در قصر موصوف

در صفت می‌گوییم: زید شاعرٌ لا کاتبٌ، و: زید یعلم النحولا غیرٌ. و در قصر صفت در موصوف می‌گوییم: زید شاعرٌ لا بکرٌ، و: زید یعلم النحو لاعمر و...
۳) قصر به روش این حروف در بیشتر اوقات مفید قصر اضافی «قلب» اند، مگر آنکه معطوف بعد از آنها از الفاظ «عموم» باشد.

۲-۲-۴-۴-۴-۲ قصر به روش «تقدیم» و انواع آن: روش «تقدیم» از وسیع‌ترین ابواب فنون بلاغت به شمار می‌رود، ولی نباید از این نکته غافل بود که هر تقدیمی مفید قصر و یا تخصیص نیست، بلکه تقدیمی بیانگر قصر است که از روی «آگاهی و اختیار» صورت گرفته و اجبار قواعد نحوی در آن دخالت نداشته باشد. بنابراین، این روش غالباً از ضوابط معینی پیروی نکرده و بیشتر با ذوق و سلیقه‌ی متکلم و حتی مخاطب پیوند دارد؛ از این رو، تشخیص مصادیق آن تا حدودی دشوار است، اما غالباً اسالیب زیر مفید قصر و تخصیص اند:

- تقدیم مسندٌ الیه بر خیر فعلی مانند: (بل انتم بهدیتکم تفرحون) [نمل: ۳۵ و ۳۶] (القرآنی، ۱۹۸۵م: ۶۷-۶۳). و مانند: «أنا سَعَيْتُ فِي حَاجَتِكَ، وَ عَلِيٌّ يَقْرَى الضَّيْفَ: این تنها من بودم که برای برطرف ساختن خواسته‌های تو تلاش نمودم و این تنها، علی است که مهمان خود را مورد اکرام قرار می‌دهد.

- تقدیم «مسند»؛ مانند: شاعرٌ هو، و: قائمٌ هو، و: (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ) [کافرون: ۶]، و: (لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ) [صافات: ۴۷] هر دو آیه‌ی شریفه‌ی مزبور، مفید قصر موصوف در صفت اند.

- تقدیم «مفعول به» بر عامل خودش؛ مانند: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) [فاتحه: ۵]. «نعبد و نستعين» در «إِيَّاكَ» حصر شده است. (قصر حقیقی صفت در موصوف).

- تقدیم جار و مجرور بر فعل؛ مانند: (عَلِيٌّ اللَّهُ تَوَكَّلْنَا) [یونس: ۸۵] [قصر حقیقی صفت در موصوف]؛ تنها به خدا تکیه کرده ایم.

- تقدیم ظرف بر فعل؛ مثل: (عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ) [انعام: ۵۹] آگاهی بر غیب، تنها در خداوند حصر شده است. (قصر حقیقی)

۲-۲-۴-۴-۵-۲ قصر به روش «ضمیر فصل»؛ این روش پر از لطایف ادبی بوده و در کلام عرب و به خصوص در قرآن و سنت بسیار گسترده به کار رفته است. قبل از ذکر شواهد قرآنی این روش، یادآوری چند نکته ضروری است:

(۱) به اتفاق جمهور علمای «نحو»، این ضمیر، حرف به شمار می‌آید. (سیوطی،

۲) از آنجا که این واژه، حرف به شمار می رود، محلی از اعراب ندارد. به همین دلیل، اگر لفظ «ناسخ»ی قبل از آن قرار بگیرد، می تواند در کلمه‌ی بعد از آن یعنی: «خبر» عمل نماید؛ مانند: (كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ) [مائده: ۱۱۷].

۳) اگر «ضمیر فصل» اسم به شمار آید، در این صورت مفید تخصیص نخواهد بود، بلکه تنها مفید «تقویت» حکم است.

۴) برای تفکیک مبتدا و خبر «معرفه» از صفت و موصوف ذکر می شود تا مخاطب، خبر «معرفه» را صفت مبتدا تلقی نکند.

۵) قصر به طریق «ضمیر فصل» غالباً مفید قصر «مسند» در «مسندالیه» است؛ یعنی قصر صفت در موصوف؛ مانند: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ) [ذاریات: ۵۸] رازقیت تنها صفت خداوند است (قصر حقیقی). و: (أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) [حشر: ۲۰]. تنها رستگاران، اهل بهشت اند (قصر حقیقی صفت در موصوف) و در بعضی مواقع نیز مفید قصر موصوف در صفت است؛ مثل: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ) [توبه: ۱۲۴]: تنها خداست که توبه‌ی بندگانش را می پذیرد.

۶) هر چند بیشتر صاحب نظران، «ضمیر فصل» را مفید تاکید «اسناد» می دانند (الغلابینی، ۱۳۸۸ هـ ق، ج ۲: ۱۲۷)، ولی چون دلالت آن بر قصر، دلالت «وضعی» به شمار نمی رود، از این رو بیشتر بر ذوق و سلیقه‌ی افراد متکی است، هر چند غالباً مفید قصر است.

۲-۲-۴-۶- تعریف مسند یا مسندالیه به «ال» جنس: در علم نحو، قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه: اگر مبتدا و خبر هر دو «معرفه» باشند، ترجیحاً آنکه مقدم است مبتدا و لفظ مؤخر، خبر است؛ مانند: «زید الکریم». حال می گوئیم: اگر یکی از طرفین اسناد (مبتدا و خبر) معرف به «ال» جنس باشد، این تعریف مفید قصر است (الجرجانی، ۱۹۸۴ م: ۱۴۶). البته معرف به «ال» مقصور است، خواه مقدم شود و خواه مؤخر (بسیونی، ۱۹۸۸ م، ج ۲: ۵۴)؛ مانند: علی الکریم و محمد الجواد، و نیز: الکریم علی و الجواد محمد. در این جمله ها، «کرم» و «جود» در «علی» و «محمد» حصر شده، پس علی و محمد «مقصور» علیه و الکریم و الجواد مقصور اند.

۳- بررسی مهمترین مضامین سیاسی و اجتماعی روشهای «قصر» در نهج البلاغه
با بررسی مضامین روشهای قصر در کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، می توان هم به بخشی از زیبایی شناختی کاربرد اسلوب قصر در این اثر بزرگ پی برد و هم آنکه پاره‌ای از مهمترین و حساس ترین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام علی (ع) را در حوزه‌ی قدرت و سیاست بهتر شناخت. البته این بدان معنا نیست که از راههای دیگر نمی توان به

این هدف رسید، بلکه مقصود این است که این روش، می‌تواند یکی از طرق مهم شناخت اندیشه‌های حساس ایشان محسوب شود. از این رو، این مقاله تنها از منظر نگاه به مضامین سیاسی و مدیریتی «قصر» در نهج البلاغه تحریر یافته است؛ زیرا ذکر و تحلیل همه-ی «اسالیب قصر» در نهج البلاغه مجال فراختری می‌طلبد.

سیاست و قدرت: سیاست در لغت به معنای ریاست کردن، حکم راندن و اداره‌ی امور داخلی و خارجی مملکت آمده است (مدنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲)؛ به عبارت دیگر، هر نوع تدبیر، تلاش، تفکر و اقدام فردی و جمعی در جهت کسب قدرت و به عهده گرفتن امور کشور به نحوی که جامعه و افراد در مسیر تحقق خواسته‌های خویش قرارگیرد، اصطلاحاً سیاست گویند (همان، ج ۱: ۱۳). بنابراین سیاست، دانش کسب قدرت و اعمال آن در جامعه است، به گونه‌ای که بیشترین خیر را برای بیشترین مردم در پی داشته باشد. البته هرکس بنا به نوع بینشی که نسبت به هستی دارد، نگاهش به سیاست نیز با دیگری که به نحو متمایزی به زندگی می‌نگرد، تفاوت می‌کند.

از آنجا که نگرش امام علی (ع) به قدرت و حکومت، نگاهی معنوی و اخلاقی است، از این رو با شیوه‌ی نگاه دنیاطلبانی که کسب قدرت را برای خود هدف و غایت می‌دانند، کاملاً متمایز است. در مکتب و منظر آن حضرت، سیاست و کسب قدرت تنها ابزاری برای تحقق عدالت، معنویت و آزادی انسانها به شمار می‌آید. به همین دلیل، ایشان علی‌رغم شایستگی بی‌چون و چرایی که برای زعامت سیاسی داشتند، هرگز به دنبال آن نرفتند، بلکه این مردم بودند که به دنبال وی رفتند. به هر حال، آشنایی با نگاه ایشان به سیاست و حکومت آن هم در قالب مؤکدترین شیوه‌ی بیان در زبان عربی، می‌تواند در این روزگار پرفریب و پرفتنه بسیار روشنگر و راه‌گشا باشد:

۳-۱- تاکید بر اینکه: حکومت تنها برای اقامه‌ی حق و ازاله‌ی باطل ارزش دارد.

آن حضرت در پاسخ به پرسش خود از ابن عباس، مبنی بر آنکه: این لنگه کفش فرسوده‌ی من چه قدر ارزش دارد؟ فرمودند:

والله لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا (خ: ۳۳) (به خدا سوگند، این لنگه کفش مندرس در نزد من از حکومت بر مردم، ارزشمندتر و دوست داشتنی‌تر است، جز آنکه با آن حقی را برپای دارم و یا باطلی را از میان بردارم). وی در این گفتار، به روش «نفی» و «آل»، یگانه هدف حکومت را تنها در اجرای حق و عدالت و دفع باطل و ستم محصور نموده‌اند. به ویژه آنکه، بیانشان را علاوه بر اسلوب «قصر» با قسم (والله) نیز

همراه ساخته‌اند؛ زیرا از منظر ایشان، خداوند تنها بر کسانی مهر خواهد ورزید که مجری حق و مخالف ستم باشند: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ (ح: ۲۰۵)؛ هرچند دفاع از حق و مبارزه با ستم کار آسانی نبوده و هر آدم ذلیلی نیز نمی‌تواند در این راه استوار بماند: (لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ الدَّلِيلُ وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ) (خ: ۲۹). از این منظر به استاندارانش تاکید می‌فرمود: إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ (ح: ۵) (هان! بدان که مسؤولیت و امارتی که بر دوش تو نهاده شده، همچون طعمه ای نیست که آن را ببلعی، بلکه تنها امانتی است بر گردن تو). وی در این عبارت نیز، با قصر به روش حرف عطف (لکن)، مدیریت را نه به عنوان ملک خصوصی، بلکه تنها به عنوان امانت تلقی نموده و این حصر را برای تاکید بیشتر با «إِنَّ» نیز همراه نموده اند. در جای دیگر می‌فرمایند: لَا يُؤْنَسُكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ (خ: ۱۳۰). (مبادا چیزی جز حق و عدالت، با تو الفت بگیرد و جز باطل، تو را به هراس افکند). به خاطر اینکه: وماذا بعد الحق إِلَّا الضَّلَالُ المبین؟ (ر: ۶۵) (پس از حق چیزی جز گمراهی آشکار وجود ندارد).

ایشان تاکید می‌کنند که: حاکم اسلامی حق ندارد در اجرای حقی کوتاهی کند و یا راز و خبری جز اسرار نظامی را از مردم پنهان دارد و یا اینکه در اعمال حق، تبعیض آمیز رفتار کند: الا و إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي إِلَّا اِحْتِجَزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا الْحَرْبَ، وَلَا أَطْوَى دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي الْحُكْمِ وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَلَيْهِ، ... وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً (ر: ۵۰). بنابراین: لَا يَصْلِحُ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَادِلٍ (حکیمی، ۱۳۵۸ هـ ش، ج ۲: ۳۸۴) (کسی جز پیشوای عادل، شایستگی حکومت، اجرای حدود شرعی و اقامه‌ی نماز جمعه را ندارد). با این همه، خود ایشان به روش قصر (نهی و لکن) و همراه کردن آن با اسلوب «قسم» تاکید می‌فرمایند: هیچ علاقه‌ای به پذیرش زعامت سیاسی مردم نداشتند: وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَ لَا فِي الْوَلَايَةِ إِرْبَةٌ، وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا (خ: ۲۵) (به خدا سوگند! من کوچکترین طمع و تمایلی به پذیرش خلافت نداشتم، جز آنکه خود شما با فشار و اجبار آن را به من تحمیل کردید)، زیرا حبّ ریاست و قدرت، بدترین آفت برای عالمان دین است: (آفة العلماء حبُّ الرِّياسة) (حکیمی، محمد رضا، ۱۳۵۸ هـ ش، ج ۲: ۳۵۳).

به هرحال، ایشان هرگز قدرت و حکومت را برای ارضای گرایشهای دنیایی نخواستند، بلکه با استعمال روش قصر و ترکیب آن با روش سوگند، آن را تنها برای دو منظور پذیرفتند: نخست اقامه‌ی حق و عدالت، دیگری: دفع ستم و باطل؛ زیرا اگر جز این بود، به قول «ماکیاولی» باید برای کسب و حفظ آن، هر نوع خدعه، خیانت، عوام فریبی، دروغگویی و ریاکاری را در این راه مجاز می‌دانستند (مدنی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶). اما ایشان دردمندانه

فریاد می‌زنند که: سیاست معاویه تنها با نیرنگ، ریاکاری و عوام‌فریبی تداوم یافته، نه آنکه در امر اداره‌ی کشور از من باهوشتر و تواناتر باشد: وَلِلّٰهِ مَآعَاوِيَةٌ بِأَدْحَىٰ مَنِيٍّ وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ... (خ: ۲۰۰).

۳-۲- تاکید بر: اجرا و احیای سنتهای حیات بخش الهی و انسانی

امام علی(ع) با به‌کارگیری روش «نفی» و «آل» و نیز «حرف عطف» اصرار می‌ورزند که: هدف اصلی یک رهبر صالح، عمل به تمامیت منظومه‌ی دین و اجرای کلیت آن است. ایشان وظیفه‌ی اصلی زمامدار را در امور زیر منحصر می‌دانند:

الف) احیا و اجرای منظومه‌ی دین به منظور تحقق اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ ب) تقسیم ثروت و بسط عدالت توضعی؛ و ج) ایجاد آرامش و امنیت در همه‌ی شؤون زندگی برای ستمدیدگان: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مَسْحِقِيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ (خ: ۱۰۵) (بردوش رهبر و حاکم اسلامی، چیزی جز آنچه که خدا بر عهده‌ی وی نهاده وجود ندارد. از جمله: آموزش حکمت به مردم، تلاش پیگیر برای هدایت آنان، زنده کردن سنتهای حیات بخش، اجرای حدود الهی و تقسیم عادلانه‌ی بیت المال در میان مردم). از این رو می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَنَامِنَافَسَةً فِي سُلْطَانِ، وَلَا إِلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنُرْدُ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ نُقَامَ الْمَعْطَلَةَ مِنْ حُدُودِكَ، فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ (خ: ۱۳۱). (خداوندا! نیک می‌دانی که آنچه از ما سر زد، منظور کسب قدرت و یا رسیدن به چیزی از مال و ثروت بی ارزش دنیا نبود، بلکه تنها برای آن بود که نشانه‌های دین تو را در میان مردم زنده کرده، وضع نابسامان مردم را سامان داده و قوانین متروک دین را برپای داریم تا در پرتو آن، ستم دیدگان زمین به آرامش دست یابند). البته وی بر آن است که تنها کسانی می‌توانند مجری عدالت و اصلاحات باشند که از هر گونه هواپرستی، جاه‌طلبی و مماشات با ستمگران و غارتگران بیت المال به دور باشند: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ (ح: ۱۱۰) (تنها آنکس می‌تواند فرمان خدا را اجرا کند که با ستمگران و دنیا پرستان هم‌رنگی و مماشات نوززیده و به دنبال مطالع و هواهای نفسانی خویش نرود).

۳-۳- تاکید بر: رفق و مهربانی با مردم و گذشت از خطاهای احتمالی آنان

در این بخش، بیشتر به چگونگی تعامل حکومت گران با مردم و به ویژه نحوه‌ی مواجهه‌ی آنها با افراد خطاکار می‌پردازیم: وی خطاب به مالک می‌فرماید: وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَأَعْتَزِمِ الشَّدَّةَ حِينَ لَا تُغْنِي إِلَّا الشَّدَّةُ (ر: ۵۳).

(تا آنجا که ممکن است، با مردم با مهربانی و عطوفت رفتار کن و خشونت به کار مبر، مگر آنجا که مدارا کارساز نبوده و چاره‌ای جز اعمال خشونت نداشته باشی). امام در این نامه با روش نفی و آلا، خشونت و سختگیری با حق‌گریزان را تنها در جایی لازم می‌شمارند که روشهای مدارا پاسخ مثبت نداده باشد. بنابراین، مبنای اصلی تعامل حکومتگران با مردم جز در موارد نادر، باید مبتنی بر مدارا و رأفت باشد. وی در بخش دیگری از منشور حکومتی خود به مالک، با روش «انما» تاکید می‌ورزند که: هیچ کس جز والی، شایسته‌ی پوشاندن عیوب و لغزشهای مردم و پالایش رفتارهای زشت آنها نیست: فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيْبًا وَ الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا تَطْهِّرُ مَا ظَهَرَ لک (ر: ۵۳) (هان! در مردم عیب‌هایی است که والی سزاوارترین کس به پوشاندن آنهاست؛ پس از عیب‌هایی که از تو پنهان مانده، برده برمگیر؛ چرا که وظیفه‌ی تو در این گونه موارد، چیزی جز پوشاندن آن عیب‌ها نیست).

۳-۴- تاکید بر: پایبندی حاکمان به صداقت و راستی در گفتار و کردار با مردم

از منظر امام علی (ع)، یکی از مهمترین ویژگی‌های یک حاکم خداترس آن است که سه ساحت: گفتار، کردار و پندار وی و مدیرانش برهم منطبق باشد و اگر جز این شد، آن حاکم و فرمانروا، مدیری شایسته و صادق نیست. بنابراین در شیوه‌ی حکومت، دروغ، فریبکاری و ریاکاری، با اخلاق و ارزشهای دینی نمی‌سازد. وی این ادعای مهم را چندین بار با روش «انما» بازگو نموده و به طور ضمنی حکومت‌امویان را نیز زیر سؤال برده: انَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَ الْعَمَلُ بِالْأَيْدِي وَ الْإِقْدَامِ، وَ أَنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النَّبِيِّ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ (ح: ۴۲). (اجر و پاداش تنها به گفتاری تعلق می‌گیرد که با عمل و پندار پاک آدمی منطبق باشد و همین صداقت، انسان را به بهشت می‌برد). افزون بر این، ایشان بارها صداقت و راستگویی خود را با اسلوب قصر و سوگند مؤکد ساخته‌اند: وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا انْطِقُ إِلَّا صَادِقًا (خ: ۱۷۵). به فرموده‌ی ایشان، کسی حق حکومت دارد که ظاهر و باطن و گفتار و کردارش با هم بخواند: (من لم یختلف سره و علانیته، و فعله و مقالتة و..). (ر: ۲۶) و با «ال» جنس می‌فرماید: بدترین سخنان، چیزی جز سخن دروغ نیست: وَأَمَّا شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ (خ: ۸۴). از این رو، تردید معاندان را

درباره‌ی صداقت و صلاحیت خود برای حکومت با روش «نفی» و «الّا» و ترکیب آن با سوگند، چنین به چالش کشیده اند: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتَاهَاكُمْ قَبْلَكُمْ عَنْهَا (خ: ۱۷۵). (ای مردم، به خدا سوگند شما را به طاعتی فرا نخواندم جز آنکه خودم در عمل به آن از شما پیشی گرفته باشم و شما را از گناهی بازندارم جز آنکه خود هرگز مرتکب آن نشده‌ام).

۳-۵- تاکید بر: آگاهی و اشراف حاکمان بر جوانب گوناگون دین

اصلی در انسان شناسی وجود دارد مبنی بر آنکه: بیشتر انسانها در پرتو آگاهی خود رفتار می کنند (سروش، ۱۳۸۰ ش). بنابراین، لازمی عمل به منظومه‌ی یک دین، آگاهی بر همه‌ی جوانب آن است. امام علی (ع) بارها آگاهی حاکمان به ابعاد آشکار و نهان اسلام را شرط لازم فرمانروایی آنان دانسته اند. از آن میان تنها به چند مورد آن اشاره می کنیم: و لَا يَحْمِلُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ (خ: ۱۷۳). (برجم هدایت و رهبری مسلمین را جز دانایان، بردباران و آگاهان حق شناس بر دوش نمی گیرند (نباید بگیرند). و: أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ أَحَقَّ النَّاسُ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ (خ: ۱۷۳). (ای مردم! شایسته ترین فرد برای پذیرش امر رهبری، کسی است که نسبت به شناخت دین از سایرین نیرومندتر و آگاه‌تر باشد). و: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِنْهُ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا (خ: ۹۳) (قسم به آنکه جانم در دست اوست، از من درباره‌ی هرچه که می خواهید بپرسید، چون تنها من می توانم شما را از آنچه هم اکنون تا روز قیامت رخ خواهد داد و نیز از گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه کند، جلودار و پیش راننده باشم و خوابگاه شتران و بارانداز آنها و کسانی که از آنان کشته می شود و یا به مرگ طبیعی می میرند، بیاگاهانم). از این رو، به حق ادعا فرموده اند که وی یگانه چراغ راه هدایت تمام دوره های تاریخ اند: أَنَّمَا مِثْلِي بَيْنَكُمْ كَمِثْلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيُّ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا (خ: ۱۸۷) (مثل من در میان شما، مثل چراغ فروزان در تاریکی است که هرکس خود را در معرض روشنایی آن قرار دهد، روشنایی گرفته و بصیرت یابد). و اگر حکومت در دست راستکاران و آگاهانی چون امام علی (ع) قرار نگیرد، قطعاً حکومتی انحرافی خواهد بود: إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَا، تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي، فَإِذَا فَارَقْتَهُ، اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ تِفَالُهَا (خ: ۱۱۹) (تنها من محور چرخش آسیاب حکومتم و این قدرت، تنها برگرد من می چرخد؛ در حالی که استوار در جای خود ایستاده‌ام. اگر از آن جدا شوم، آسیاب

حق از مدار و مسیر خود خارج شده و همه‌ی گندمهای - نعمت و برکت - آن از میان می‌رود). به همین جهت، با دو روش قصر (انما و تقدیم) توصیه می‌کنند که کسی جز خود و فرزندان معصومشان، نه تنها صلاحیت حکومت الهی را نخواهند داشت، بلکه بدون رضایت آنها، رضایت خدا نیز تامین نخواهد شد: إِنَّمَا أَيْمَةٌ قَوْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ و عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ ولا يدخل الجنة إلا من عرفهم و عرفوه. (خ: ۱۵۲). (تنها اهل بیت، گماشتگان خدا بر مردم و نیز متولیان ویژه‌ی او بر بندگانش هستند و کسی به بهشت وارد نشود مگر آنکه آنها را به رهبری بشناسد و آنها نیز او را بشناسند).

آن حضرت با روش «انما» روی دو نکته تصریح و تاکید نموده اند: نخست صلاحیت انحصاری خود و فرزندانش برای رهبری و هدایت مردم و دیگری، تعریض به کسانی که ناآگاهانه و یا سودجویانه، هوای قدرت شرک‌آمیز امویان را در سر می‌پزند. وی در سخنان ذیل این بار با روش «تقدیم»، همین حقیقت را به گونه‌ی دیگری مؤکد ساخته اند: بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ و انزاح الباطل عن مقامه، و انقطع لسانه عن منبته (خ: ۲۳۹) (تنها به واسطه‌ی اهل بیت، حق به پایگاه اصلی خود برگشت و زبان باطل بریده شد و از میان رفت). و تاکید می‌کنند که: فیهم کرائم القرآن، و هم کنوز الرحمان، إن نطقوا صدقوا، و إن صمتوا لم یسبقوا (خ: ۱۵۴).

(نفیس‌ترین آیات قرآن، تنها در ستایش آنان نازل شده است. آنها گنجینه‌های معرفت خدای مهربانند. و چون سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند، دیگران بر آنان پیشی نگیرند). چونکه: بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا، بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا، (ح: ۴۳۲) (کتاب خدا تنها به دست آنان تفسیر شد و خود دانای آنند. کتاب خدا تنها به وجود آنان بریاست و خود به آن برپایند و...). به همین دلیل، کسی که به دنبال راه هدایت واقعی است، تنها باید از آنان پیروی کند: بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، و يُسْتَجلى الْعَمَى (خ: ۱۴۴)؛ زیرا او و فرزندان پاکش، روشنترین شاخص هرگونه حرکت تکاملی اند: نَحْنُ النُّورُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، و يَرْجِعُ الْغَالِي (ح: ۱۰۹) (تنها ما مییم تکیه‌گاه میانی، هر که عقب بماند باید خود را به آن برساند و هر کس جلو رفته باشد، باید به آن برگردد). چرا؟ چون: لا یُقاس بآل محمد (ص) من هذه الأمة أحد، هم أساس الدین، و عمادُ الیقین، إِلَيْهِمْ يَفْعَى الْغَالِي و بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي، و لَهُمْ خِصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ (خ: ۲). (هیچ کس در میان مردم، قابل قیاس با اهل بیت نیست، تنها آنان اساس دین و ستون یقین اند. آنکه تند رفته، باید به سوی آنان برگردد و آنکه عقب مانده (کند رفته)، باید خود را به آنان برساند، تنها حق ولایت آنان به رسمیت شناخته شده است). ایشان در این زمینه در فرازهای دیگری با روش «ضمیر فصل» فرموده اند: تنها راه کمال، خوشبختی و رستگاری در دنیا و آخرت، راه اعتدال، یعنی راه

سنت خدا، پیامبر و اهل بیت است و هرگونه چپ روی و یا راست روی، موجب گمراهی است: الیمین و الشمال مصلّة، و الطریق الوسطی هی الجادّة، علیها باقی الکتاب و آثار النبوة. (خ: ۱۶). در سخن دیگری با اسلوب سوگند تاکید می کنند که: راه ایشان، راه حق و راه مخالفشان، راه باطل است: فوالذی لا اله الا هو انی لعلی جادّة الحقّ، و انهم لعلی مزلة الباطل (خ: ۱۹۷). و سرانجام، به روش «ال» جنس اظهار می دارند که: تنها وی و فرزندان مظهرشان، حافظان واقعی وحی خدا و میراث معنوی پیامبر(ص) و نیز گنجینه‌ی اسرار حکمت او هستند: نحن الشعار و الأصحاب و الخزنة و الأبواب. (خ: ۱۵۴). (تنها ماییم یاران صمیمی پیامبر، نگاهبانان اسرار وی و درهای دانش او). و سرانجام می فرمایند: آفة الزعامة ضعف السياسة (حکیمی، ۱۳۵۸ هـ. ش، ج ۲: ۳۵۳).

۳-۶- تاکید بر: پیوند حاکمان با مردم به عنوان تنها راه حفظ ستون دین

آن حضرت در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌هایشان، حمایت بیشتر مردم و رضایت آنان را از اعمال حکومت، یکی از راه‌های مهم حفظ جاذبه‌ی دین و بسط آن می دانند. از جمله در خطاب به مالک با اسلوب «انما» تاکید می ورزند که: حفظ دین و رسالت آن در توجّه صادقانه به توده‌ی مردم و تامین امنیت روانی معیشتی و حفظ کرامت آنان منحصر است و در خلال آن، تلویحاً به حکومت‌هایی که تنها به فکر غارت دارایی مردم هستند، می فرمایند: انما عماد الدین، و جماع المسلمین و العدة للأعداء، العامة من الأمة، فلیکن صغوک لهم و میلک معهم. (ر: ۵۳). (ستون دین و ساز و برگ اسلام در برابر دشمنان، فقط همین مردمند که باید گوش جان و دلت با آنان باشد).

۳-۷- فشارهای اقتصادی و ستم حاکمان و عدم درس آموزی آنان از تاریخ، مهمترین

عامل ویرانی ملک و ملت است:

وی با روش «انما» می فرمایند: انما یوتی خراب الارض من اعواز اهلها، و انما یعوز اهلها لإشراف أنفس الولاة علی الجمع و سوء ظلمهم بالبقاء، و قلّة انتفاعهم بالعبّر (ر: ۵۳). (جز این نیست که ویرانی ملک از فقر و تنگدستی مردم آن به بار می آید و مردم کشوری هنگامی دچار فقر می شوند که حکومتگران به ثروت اندوزی میل کرده و نسبت به ماندن خویش در حکومت متزلزل باشند و از گذشته نیز پند نیاموزند). از این رو، تاکید می ورزند که حاکمان بیش از آنکه به اخذ مالیات فکر کنند، به آبادانی کشور و رفاه مردم توجّه کنند.

همچنین، با روش « نفی و آلا » در جهت زدودن هرگونه تردیدی درباره‌ی ویرانگر بودن فشارهای مالیاتی بر مردم، اخذ مالیات را تنها به پس از تامین رفاه همگانی و آبادی ملک و ملت منحصر می‌دانند: ولیکن نَظْرُکَ فِی عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَٰلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بَغَيْرِ عِمَارَةٍ، أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ. (همان). (ای مالک! باید توجه تو به آباد کردن کشور، بیش از اهتمام تو به جمع مالیات باشد. چون مالیات به دست نمی‌آید جز از طریق توسعه‌ی عمران و رفاه. هر کس جز این عمل کند، کشور را ویران و بندگان خدا را نابود ساخته است). و سرانجام اینکه: فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْعِطُ بِالْآدَابِ وَالْبَهَائِمُ لَا يَنْعِطُ إِلَّا بِالضَّرْبِ (ر: ۳۱) (خردمند با آموزش و تفکر پند می‌آموزد، ولی چهارپایان جز به کتک و تنبیه بدنی درسی نمی‌آموزند).

۳-۸- تاکید بر: اجرای عدالت به عنوان تنها راه جلب اعتماد عمومی

حضرت امیر در سراسر نهج البلاغه و حکومت محدود اما بی نظیر خود، به تنها موضوعی که بیش از همه‌ی موضوعات پرداختند، عدالت در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی بود؛ چون آموخته بود که: سَنَّتْ بِيَامِرِ عَيْنِ كَمَالٍ، سَخْنَشَ عَيْنِ حَقٍّ وَ حُكُومَتِشَ تَمَامِيَّةَ عَدَالَتٍ بُوَد. ایشان این ادعا را با «ال» جنس که مفید حصر است، بیان کرده‌اند: سَنَّتَهُ الرَّشِدُ، كَلَامُهُ الْفِصْلُ، وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ (خ: ۹۵). با اسلوب قصر، تنها راه جلب رضایت مردم و خدا را در اجرای عدالت منحصر می‌دانند: إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظَهْوَرُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَ قَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلَتِهِمْ (ر: ۵۳) (بهترین عامل روشنی چشم و شادمانی والیان، برپایی عدل در همه‌ی شهرها و آشکار شدن محبت مردم به آنان است و این محبت و دوستی، جز به سلامت دل‌هایشان پدید نمی‌آید. خیرخواهی آنان صورت نیندازد جز آن هنگامی که هوای حاکمشان را داشته باشند. و این به دست نمی‌آید جز آنکه حکومت بر مردم بار سنگین تحمیل نکند). وی می‌فرماید: مردم تنها زمانی پند و اندرز حاکمان و فرامین آنها را مرعی می‌دارند که حاکمان بر آنان فشار وارد نسازند، دروغ نگویند و آنها را نفرینند. از همه مهمتر اینکه: أَنْ هَذَا الْمَالُ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَأَنْمَا فَيُّ لِلْمُسْلِمِينَ... (خ: ۲۳۲) نیک بدان که این بیت المال، مال من و شما نیست، بلکه تنها از آن مسلمانان است).

۳-۹- تاکید بر: گزینش مشاوران دلسوز، امین و با شرح صدر

یکی دیگر از مهمترین نشانه‌های حاکم اسلامی، انتخاب مشاوران و کارگزاران دلسوز، مهربان، راز نگه دار، اهل مدارا و خطا پوش است. آن حضرت این ویژگیها را با روش «نفی» و «آل» در عبارات زیر به خوبی مورد تاکید قرار داده و به استاندارانی که از افراد بدسابقه، بد نام، کینه توز و کم ظرفیت بهره می‌گیرند، چنین هشدار می‌دهد: و لا توکل إلا ناصحاً شفیقاً و امیناً حفیظاً غیر معین و لا مَجِیفٍ و لا مُلَغِبٍ و لا مُتَعَبٍ (ر: ۲۵). البته به حق گفته اند که برای اجرای عدالت، تنها قوانین عادلانه و یا حاکمان عادل کافی نیست، بلکه باید خود مردم نیز، مردمی عدالت خواه و حق پرست باشند، زیرا بدون اراده‌ی جدی و جمعی، عدالت در عرصه‌های زندگی اجتماعی محقق نخواهد شد. به سبب ناآگاهی و اعراض مردم از اجرای عدالت و همچنین فشار خواص امتیاز طلب، آن حضرت آنگونه که می‌خواستند، نتوانستند استراتژی عدالت خواهانه‌ی خود را پیش ببرند و عرصه را چنان بر وی تنگ نمودند که مجبور شدند با اسلوب «تقدیم» چنین به خدا شکوه ببرند: الی الله أشکو من معشر یعیشون جهالاً، و یموتون ضللاً، لیس فیهم سلعة أبور من الكتاب و لا عندهم أنکر من المعروف، و لا أعرف من المنکر (خ: ۱۷) من تنها به خدا شکوه می‌برم از دست مردمی که در نادانی می‌زیند و در گمراهی می‌میرند و کالایی بی رونق تر از قرآن و زشت تر از معروف و زیباتر از منکر در میان آنان رواج و خریدار ندارد).

۳-۱۰- تاکید بر: بی‌اعتنایی حاکمان به دنیا

در این حقیقت تردیدی نیست که میان نوع نگاه انسانها و صاحبان قدرت به دنیا، با نوع حکمرانی و مدیریت آنها پیوند معناداری وجود دارد، زیرا یکی از عوامل مهم ظلم و خیانت حاکمان به مردم، ناشی از دنیاپرستی آنهاست. در حالی که یکی از عوامل مهم جاودانگی حکومت علی(ع) در تاریخ، ناشی از بی‌اعتنایی ایشان به دنیا و حتی نگاه بدبینانه‌ی وی به آن است؛ چون تنها کسانی می‌توانند عادلانه حکومت کنند که حب نفس و هوای دنیا و قدرت را از دل و جان خود زدوده باشند. پس آگاهی از ویژگی‌ها و وسوسه‌های فریبنده‌ی دنیا می‌تواند هرکس و به ویژه حکمرانان را از افتادن به دام استبداد، ظلم، خودخواهی و خیانت به حقوق مردم باز دارد. از این رو، فهم ویژگی‌های باطنی دنیا برای هر گونه رفتار اخلاقی و عادلانه بسیار مهم است.

۳-۱۱- تاکید بر: بی‌قراری و ناپایداری دنیا

در نهج البلاغه، هیچ پدیده‌ای به اندازه‌ی دنیا، مورد ژرف اندیشی امام علی (ع) قرار نگرفته و هیچ کس نیز همچون آن امام همام، نسبت به آن کینه نورزیده و دیگران را نیز از غلتیدن به دام نیرنگهای آن برحذر نداشته‌اند. در زیر به اختصار، تنها به چند نمونه از سخنان گهربار ایشان در خصوص ناپایداری دنیا که با اسلوب قصر بیان شده، اشاره می‌کنیم. وی در عبارات زیر با روش «انما» دنیا را در اوصافی چون: بی‌قراری و ناپایداری، فنا و نیستی و معبر عبور به آخرت حصر نموده و به تعریض و کنایه، به کسانی که به آن دل باخته‌اند، گوشزد می‌کنند: بیهوده خود را در دام فریب آن گرفتار نسازند: إِيهَا النَّاسُ، انِّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ (خ: ۲۰۳) (ای مردم! دنیا قطعاً سرای گذار و آخرت منزلگاه جاودان است) و: الدُّنْيَا دَارٌ مَنِيٌّ لَهَا الْفَنَاءُ، وَلِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ (خ: ۴۵) دنیا بی‌تردید، سرای آرزوهای برباد رفتنی است و کوچ کردن از آن حتمی است). و: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكُوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ (خ: ۹۹) (همانا شما و دنیا همچون مسافرانی هستید که تا گام در آن نهید، احساس می‌کنید که به پایان راه رسیده‌اید) و: فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَقُوفٍ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ (خ: ۱۵۷) (بی‌شک شما همچون کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند چه وقت فرمان حرکتشان فرا می‌رسد). از منظر وی، دنیا غایت جاهلانی است که از درک کنه آن غافلند: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا (خ: ۱۳۳).

۳-۱۲- تاکید براینکه: دنیا برای انسان بستر توشه گرفتن است، نه ایستادن و لذت

بردن

ایشان در تداوم هشدارهای حیات بخش خود، این بار با روش «عطف» و «انما» تاکید می‌کنند: دنیا برای ما آفریده نشده بلکه تنها برای توشه گرفتن، عمل نیک انجام دادن و آزمون پس دادن خلق شده: فَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَزُودُوا مِنْهَا إِلَى دَارِ الْقَرَارِ (خ: ۱۳۲) (دنیا برای اقامت دائمی شما آفریده نشده، بلکه تنها حکم گذرگاهی را دارد تا از آن برای خانه‌ی ابدی خویش توشه‌ی عمل بگیریدند). و: اعلم يا بُنَيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ، لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ. (ر: ۳۱). (آگاه باش ای پسر من که تو تنها برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا؛ برای فنا نه برای بقا؛ برای مرگ نه زندگی در این دنیا). و: لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمِرْنَا، وَ إِنَّمَا وُضِعْنَا فِيهَا لِئِنْتَلِيَ بِه (ر: ۵۵). (ما برای دنیا آفریده نشده و به تلاش برای آن نیز فرمان داده نشده‌ایم، بلکه تنها برای آزمایش پس دادن به دنیا آمده‌ایم).

۳-۱۳- تاکید بر: ناچیز بودن نعمتها و دهشهای دنیا در برابر نعمتهای آخرت

امام (ع) در توصیف منشأ بی‌اعتنایی خود به دنیا می‌فرماید: اولاً، نعمتهای دنیا در برابر نعمتهای آخرت، بی‌مقدار است و ثانیاً، این نعمتها زوال‌پذیرند؛ به گونه‌ای که همه‌ی آنچه را که در دنیا به دست می‌آوریم، به تدریج از دست می‌دهیم؛ از جمله: جوانی، قدرت، هوش، فکر، زیبایی و...: أَتَمَّا هِيَ (الدُّنْيَا) مَتَاعٌ قَلِيلٌ، يَزُولُ مِنْهُمَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَشَعُّ السَّحَابُ. (ر: ۶۳). (دنیا جز متاعی اندک و ناچیز بیش نیست. آنچه که در آن است، رو به زوال دارد؛ همانگونه که سراب محو می‌شود و یا ابرها ناپدید می‌گردند). و: لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ (ح: ۱۹۱). (بنده‌ای نعمتی را به دست نیاورد، جز آنکه نعمتی دیگر را از دست بدهد و به استقبال روزی از روزهای عمرش نرود، جز آنکه روزی از عمرش را سپری کند).

۳-۱۴- تاکید این نکته که: دنیا چیزی به آدمی نمی‌بخشد مگر آنکه بیشتر از آن از او پس می‌گیرد

لا يَنَالُ إِمْرًاوُ غَضَارَتَهَا رَغْبَةً إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا، وَ لَا يُمَسِّي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَي قَوَادِمِ خَوْفٍ (خ: ۱۱۱).

(کسی از خوشی و خرمی دنیا به مطلوبی نرسد، جز آنکه از بلاها و رنجهایش حواله‌ای او کند. و شبی از آن در امنیت و آرامش سر نکند، جز آنکه صبح بر بال ترس و هراس آن نشیند). و: لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِدِينِهِمْ لِإِ سْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ (ح: ۱۰۶) (مردم چیزی از امور دینشان را فدای بهبود دنیایشان نکردند جز آنکه خداوند، دری به روی آنان بگشاید که زیانش برای آنها بیشتر است). در دو عبارت یاد شده تاکید می‌کنند که لذا ید دنیا با رنج و ناکامی همراه و نعمت آن نیز با نعمت توأم گشته است.

۳-۱۵- تاکید بر اینکه: دنیا ظاهری زیبا و باطنی کُشنده دارد

حضرت امیر(ع) بارها گوشزده کرده اند که یکی از علل اصلی فریبندگی و ویرانگری دنیا برای ایمان و اخلاق آدمی، آن است که ظاهری زیبا و پر زرق و برق دارد. بنابراین وی با روش قصر و تاکید، بارها هشدار می‌دهند که مبدا فریب این ظاهر پرکشش را بخورید: فَأَمَّا مَثَلُ الدُّنْيَا مِثْلُ الْحَيَةِ، لَيِّنٌ مَسُّهَا، قَاتِلٌ سَمُّهَا (ر: ۶۸). (همانا مثل دنیا چون مار است: لمس کردن ظاهر آن نرم و لطیف ولی باطن آن زهر کشنده است). ایشان در این سخن با «انما» به کنایه، دنیا پرستان ظاهربین را به ساده اندیشی و کم عقلی متصف می‌کنند.

۳-۱۶- تاکید بر این حقیقت که: باید نگاه انسان مؤمن به دنیا نگاهی بدبینانه باشد ایشان در اندرز زیر تاکید می فرمایند که انسان مؤمن می تواند تنها تاحد ضرورت از نعمتهای دنیا بهره بگیرد، ولی نباید نسبت به آن خوش بین باشد. افزون براین، وی به کنایه که از لوازم معنای «انما» ست، یادآوری می کنند: کسانی که شیفتهی دنیا هستند، مؤمن نیستند: و انما ينظرُ المؤمنُ الى الدُّنيا بعينِ الاعتبارِ و يقاتُ منها ببطنِ الإضرارِ و يسمعُ فيها بأذنِ المقتِ و الإبغاضِ (ح: ۳۶۷) (مومن تنها با دیدهی عبرت به دنیا می نگرد و تنها از روی ناچاری، شکمی از آن سیر می کند و با گوش دشمنی از آن می شنود).

۳-۱۷- تاکید بر اینکه: دنیا جزگرسنگی، ندامت و بدبختی چیزی برای مردم به همراه ندارد

وی با روش «نفی واستثناء» برای زدودن تردید کسانی که هنوز هم به مطامع و لذتهای دنیا چشم دوخته اند می فرمایند: و هل زودتَهم إلاَّ السَّعْبَ، أو أهلَّتْهم إلاَّ الضُّنكُ، أو نورَّت لهم إلاَّ الظُّملة، أو أعقبهم إلاَّ الندامة (خ: ۱۱۱) (آیا دنیا، توشه ای جز گرسنگی به مردم و یا جز تاریکی، بدبختی و فشار فرودشان آورد و یا جز تاریکی و پشیمانی، نوری و چیزی به آنان بخشید). در روایت مزبور، به جای «نفی» از «استفهام» استفاده شده و این امر غالباً برای توجه بیشتر به مضمون حکم صورت می گیرد. بنابراین، تاکید شده که دنیا، چیزی جز تاریکی، ندامت و حسرت، بهرهی انسان نمی سازد. از این رو، خوشبخت تنها کسی است که مالی برای دیگری نیندوزد و به فکر آخرت خود باشد: و إنما انت جامعٌ لأحدِ رجلین: رجلِ عملٍ فيما جمَعته بطاعةِ الله فسَعَدَ به، و رجلِ عملٍ فيه بمعصيةِ الله فشَقِيتَ بما جمَعْتَ له (ح: ۴۱۶) در اینجا نیز، ایشان با «انما» تلویحاً گوشزد می فرمایند: تنها چیزی که در قیامت ناجی انسان است، عمل نیک اوست.

۳-۱۸- تاکید بر اینکه: تنها کسانی در قیامت خوشبخت خواهند بود که از دنیا گریخته باشند

آن حضرت این حقیقت را با «ال جنس» که مفید حصر صفت در موصوف است، چنین بیان داشته اند: و إنَّ السُّعْداءَ بالدُّنيا غداً الهار بون منها اليوم (خ: ۲۲۴) آگاه باش که سعادت‌مندان فردا کسانی هستند که امروز از آن می گریزند).

۳-۱۹- تاکید بر اینکه: تنها پارسایان، سعادت‌مند واقعی هستند

آن حضرت، این حقیقت را با روش «ضمیر فصل» و نیز «ال جنس» چنین مورد تاکید قرار داده اند: *فَالْمَتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ: مَنْطِقُهُم الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ* (خ: ۱۱۳). (تنها پارسایان در این دنیا صاحب فضلند: سخن گفتنشان سنجیده، پوشش و زیستشان، متعادل و به اندازه و راه رفتنشان فروتنانه است)؛ زیرا: *فَأَمَّا أَهْلُهَا كَلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَ يَقَهْرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا* (ر: ۳۱). (اهل دنیا، چیزی جز سگان پارس‌گنده و جانوران درنده‌ای که برای هم زوزه می‌کشند و زورمندانشان، ناتوانانشان را می‌خورند و بزرگترها، کوچکترهایشان را خوار می‌کنند، بیش نیستند).

نتیجه

- ۱- از میان بیست روش تأکیدی در کلام عرب، روش «قصر» مهمترین آنها به شمار می‌رود.
- ۲- عرب برای نشان دادن نهایت اهمیت و حساسیت خود نسبت به امر و پدیده‌ای، غالباً از روش قصر بهره می‌جوید.
- ۳- هرشش روش رایج «قصر» در نهج البلاغه استعمال شده، ولی سه روش: «نفی و استثناء»، «انما» و «تقدیم» بیشتر به کار رفته است.
- ۴- یکی از ویژگیهای اسلوب قصر در نهج البلاغه، همراه کردن آن با اسلوب «قسم» برای تاکید بیشتر مطلب است.
- ۵- مهمترین موضوعاتی که در حوزه‌ی «قدرت» و «مدیریت» به شدت مورد تاکید امیر المؤمنین قرار گرفته، عبارتند از:
الف) وسیله بودن قدرت و حکومت برای تحقق عدالت، آرامش عمومی و بسط معنویت.
ب) تاکید بر پیوند قدرت با اخلاق؛ یعنی صداقت حاکمان در سه ساحت: کردار، پندار و گفتار با مردم.
ج) تاکید بر نفی تبعیض و ستم در همه‌ی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی.
د) تاکید بر توجه مدیران و حاکمان به قیامت و دوری از دنیا پرستی، به منظور اجتناب از هرگونه خیانت و ستم در حق مردم.
ه) تاکید بر توجه بیشتر حاکمان بر عمران و آسایش ملک و ملت به جای اخذ مالیتهای طاقت فرسا از مردم.

و) تاکید بر انتقاد پذیری حاکمان و پیوند استوار آنان با توده، اعتماد به آنان و آگاهی
رسانی پیوسته به آنها.

ز) تاکید بر شایستگی منحصر به فرد اهل بیت پیامبر(ص) در حکومت و زعامت دینی و
سیاسی مردم.

بدهی است، افزون بر مضامین یاد شده، موضوعات مهم دیگری از جمله: توحید، نبوت،
قیامت و اخلاق و... نیز در نهج البلاغه با شیوه های گوناگون «قصر» مورد تاکید قرار
گرفته اند، ولی فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست.

۶- آشنایی با روش قصر در نهج البلاغه، ضمن آنکه علاقه مندان ادبی را با ابعاد دیگری
از ویژگیهای بلاغی نهج البلاغه آگاه می کند، آنها را با مهمترین مواضع فکری امام علی
(ع) نیز آشنا می سازد.

کتابنامه

*قرآن کریم.

*امام علی(ع). (۱۳۸۶). «نهج البلاغه»، ترجمه: حسین استاد ولی، تهران: انتشارات
اسوه، چاپ سوم.

۱- الأزهری، خالد بن عبدالله. (۱۹۷۶). «شرح التصريح على التوضيح»، القاهرة: دار احیاء
الکتب العربیة.

۲- بسیونی، عبدالفتاح. (۱۹۸۸م). «علم المعانی»، قاهره: مكتبة وهبه، الطبعة الاولى.

۳- التفتازانی، سعدالدین. (بی تا). «شرح مختصر المعانی»، قم: دارالذخائر، چاپ سوم.

۴- الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۴م). «دلائل الاعجاز»، تحقیق: محمد رشید رضا، بیروت:
مطبعة المنار، الطبعة الثالثة.

۵- حکیمی، محمد رضا، محمد، علی. (۱۳۵۸ش). «الحیة»، ۲ ج، تهران: دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، چاپ دوم.

۶- دسوقی، علی الاقشهری بن عثمان. (۱۳۶۵). «حاشیة دسوقی».

۷- الزرکشی، بدرالدین محمد. (بی تا). «البرهان فی علوم القرآن»، تحقیق: محمد
ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية.

۸- السبکی، بهاءالدین. (۱۳۶۰). «عروس الافراح»، افست ایران.

۹- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۰ش). «اخلاق خدایان»، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ
اول.

- ۱۰- السکاکي، ابویعقوب، یوسف بن ابی بکر. (بی تا). «مفتاح العلوم»، قاهره، مطبعة الحلبي.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین. (۱۹۸۸م). «الاتقان فی علوم القرآن»، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: فخر دین، چاپ اول.
- ۱۲- الغلابینی، مصطفی. (۱۳۸۸ه). «جامع الدروس العربیة»، بیروت: المطبعة العصريّة، چاپ دهم.
- ۱۳- فاضلی، محمد. (۱۳۷۶ش). «دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامّة»، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، الطبعة الثانیة.
- ۱۴- القزوينی، جلال الدین (الخطیب). (۱۹۸۵). «الإيضاح فی علوم البلاغة»، قاهره: دارالکتب الاسلامی، الطبعة الاولى.
- ۱۵- مدنی، سیّد جلال الدین. (۱۳۷۴ش). «مبانی علوم سیاسی»، تهران: نشر علامه طباطبائی، چاپ دوّم.
- ۱۶- الميدانی، عبدالرحمان، حسن الحبنکة. (۱۴۱۶ه). «البلاغة العربیة»، دمشق: دارالقلم، الطبعة الاولى.
- ۱۷- الهاشمی السید احمد. (۱۹۹۹م). «جواهر البلاغة»، بیروت: المكتبة المصرية.
- ۱۸- الیاس ديب. (۱۹۸۰م). «اسالیب التّأکید فی اللّغة العربیة»، بیروت: دارالفکر اللبّانی.